

العمر محمد بن اليماني

معروف به عنوان مرجع
تقلید به صورت رسمی

عروج



۵ اردیبهشت ۷۷ هجری ش

۳۰ اردیبهشت ۷۷ هجری ش

تشییع باشکوه
و خاکسپاری
در حرم کریمه
أهل بیت ﷺ



طراحی: مصطفی بر جی

۱۷ مارس

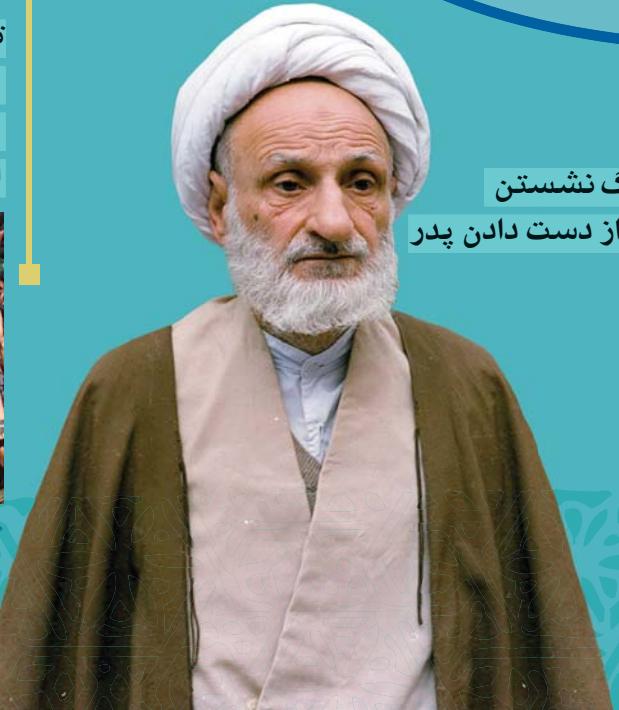
سفر به شهر مقدس قم
و سکونت در این شهر

۳۲ مارس

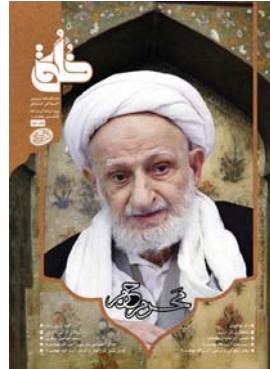
۳۴ مارس

بازگشت به وطن
و ازدواج

به سوگ نشستن
در داغ از دست دادن پدر



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



دوماهنامه تربیتی اخلاقی خلق
ویژه نامه آیت الله العظمی بهجت

چاپ اول: آبان ۱۳۹۱
چاپ دوم: آذر ۱۳۹۲

وزیری فرهنگ و ارشاد اسلامی

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی دارالهده
مدیر مسؤول: عبدالعلی حجتیان زاده
سردبیر: محسن ملاکاظمی

هیئت تحریریه: حجج اسلام مسعود آذربایجانی، عبدالحسین خسروپناه، محمد سلطانی،
قدیر علی شمس، محمد عمومی، علی مختاری، علیرضا یحیایی.

همکاران این شماره: حجج اسلام: سید احمد بطحائی، محمدرضا مجیری، مهدی هادیان
و آقایان: مهدی شکری، محسن صالحی و علی اصغر محمدزاده

مدیر اجرایی: ابراهیم همایی
طراح جلد: سعید زارعی

گرافیک و صفحه آرایی: مصطفی برجمی
عکس: امیر حسامی نژاد
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۳۰۱
صندوق پستی: ۳۷۱۹۵۱۱۹۸

الطباطبائی

نشانی: قم، خیابان معلم، انتهای معلم ۱، مؤسسه فرهنگی دارالهده، پلاک ۱۵۹
روابط عمومی: ۰۹۱۲ ۷۴۷ ۴۰۶۰ - نمبر: ۰۲۵ (۳۷۸۴۰۷۰۵)
امور مشترکین: ۰۲۵ (۳۷۷۳۷۲۹)
پایگاه اطلاع رسانی: www.Daralhoda.com
پست الکترونیکی: had.khologh@gmail.com



مؤسسه فرهنگی دارالهده



پیشرفت فناوری و حتی علوم انسانی جدای از وحی و عصمت - هیچ کدام - گره از کار فرویسته آدمی نگشود؛
بلکه انسان امروزی روز به روز گردها را بیشتر و عرصه را بر خود تنگتر کرد.

راستی اگر انسان امروزی بخواهد راهی به سوی شناخت خداوند و پیوند با او و اولیاًیش بیابد و بیمامید، نشانی آن
راز کجا باید بجودید؟ چارچوب‌ها و معيارهای نظام اخلاقی اسلام چیست؟ اساساً آیا اسلام، تنها یک دستگاه تربیتی
دارد یا چند نظام؟ آیا آنچه تا کنون به نام راه - یا راههای - سیر و سلوک معرفی شده، ناب و سرمه و بی پیرایه و
بی انحراف است؟ تفاوت آشکار و نهان آن شیوه‌ها، از کجا سرچشمه می‌گیرد و آیا این اختلاف‌ها در معارف اسلام
پذیرفته شده است؟ ملاک درستی و نادرستی پاسخی که به این پرسش‌ها داده می‌شود، چیست؟

■ اهمیت پاسخ به این پرسش‌ها و از طرفی رسالت تبلیغ مناسب و به روز معارف دین - در هر دو جنبه علم و
عمل - انتیزهای شد تا در سال ۱۳۷۸ گروهی از فاضلان و محققان حوزه علمیه قم، تحت اشراف حضرت آیت
الله ناصری حفظ‌الله به تأسیس مؤسسه فرهنگی دارالهده، اقدام کنند.

■ این مؤسسه، هدف خود را به طور خلاصه چنین بیان کرده است:

«لَا يَأْتِيَنَا فَرَهْنَگُ اِسْلَامِ اِذْ زَمَانٌ گَذَشَتْهُ بِهِ اِمْرُوزٍ بِاَغْرِيْشٍ بِهِ اِمْرُوزٍ بِاَخْلَاقٍ».

■ مؤسسه فرهنگی دارالهده در سال ۱۳۸۲ به ثبت رسید و رسماً وارد عرصه فرهنگی کشور شد و در این مدت
کوتاه - به یاری خداوند و لطف امامان معصوم - در سطوح مختلف فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش کرده است.
نشریه دوماهنامه تربیتی اخلاقی خلق یکی از محصولات این مجموعه است.

به جای سخن نخست

زیست نامه / حجت الاسلام حسین روحانی نژاد

یاد خدا / آیت الله جوادی آملی حفظہ اللہ

مصحبی برای مصباح

راز موفقیت / حجت الاسلام والمسلمین حاج علی بهجت

شاهکاری در تربیت / مصاحبه با حجت الاسلام محمد سلطانی

در کلام بزرگان

چراغ خاموش / مصاحبه با آیت الله خرازی

یادی از اولیای الهی (در دیدار آیت الله ناصری با آیت الله العظمی بهجت)

روش سلوکی و تربیتی آیت الله بهجت / حجت الاسلام محمد بهشتی

سوغات متن حوزه / مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری

تناسب کرامات با مقامات / سخنرانی حجت الاسلام سید محمد مهدی میریاقری

محرم حرم / (پیشنهاد بازسازی گند) آیت الله مسعودی خمینی

شیوه صاحب نظری / حجت الاسلام محمد عمومی

بالاتر از طی الارض / فاضل محترم شمس الله قائمی



۵۸ چشمۀ زلال / شجره طبیه

۶۱ کرامتی از شیخ انصاری

۶۲ رادر معنوی / سخنرانی حجت الاسلام کاظم صدیقی

۶۶ کلید زرین رشد / حجت الاسلام محمد عالمزاده نوری

۷۲ داستان نمک

۷۴ اخلاق همسایه‌داری / حجت الاسلام سید حبیب حسینی

۷۸ نامه‌های رهنمای

۸۰ شعر / خضر مسیحیان بهاری

۸۱ عشق عفیف / حجت الاسلام محمد جواد رودگر

۸۶ خواست خدا (مکن ای صبح طلوع)

۸۸ اخلاق اجتماعی / حجت الاسلام علی مختاری

۹۰ معیار انتخاب

۹۱ پرسش و پاسخ

۹۲ از تو آموختیم

۹۴ داغ ناگهانی / حجت الاسلام محمد رضا مجیری

۹۸ قاب تصویر

۱۰۰ معرفی مدرسۀ صاحب الزمان اصفهان

۱۰۲ زلال جاری / معرفی مرکز نشر آثار معظم له

۱۰۳ معرفی نرم افزار

۱۰۴ فرم اشتراک

یادآوری

▪ خُلق هر دو ماه یک بار در حوزه اخلاق و پریه اهل بیت و مسائل تربیتی انتشار می‌باشد.

▪ خُلق از مقاله‌های پژوهشگران عزیز استقبال می‌کند.

▪ خُلق در ویرایش مطالب از آرد است.

▪ مقاله‌های رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

▪ مقاله‌ها، پس از ارزیابی علمی چاپ خواهد شد.

▪ مسئولیت آراء و نظرهای مندرج در مجله خُلق بر عهده نویسنده‌گان آن است.

▪ مطالبی که بدون ذکر نویسنده آمده، توسط شورای نویسنده‌گان نشریه تهیه شده است.

▪ استفاده از مطالب نشریه، با ذکر مأخذ مجاز است.



هم به قدر تشنگ

■ به مناسبتی نزد یکی از علمای اصفهان بوم که سؤال کردند: چرا شما معمم نشده‌ای؟ گفتم: آقا شرمند هام، نه علمی دارم نه تقوای! فرمودند: نه وقتی شده شما چرا غای روشن کنی! هفده ربيع هم نزدیک است، بسم الله.

این کلام، طوفانی در وجودم به پا کرد؛ تا جایی که نه خواب داشتم نه خوراک. تمام وجودم را اضطراب فرا گرفته بود؛ احساس می‌کردم آمادگی پذیرش چنین مستولیتی را ندارم. زیرا هم نیاز به علم داشت و هم تقوا.

هر چه از روی تقویم روزشماری می‌کردم، نگرانی، آشفتگی و بلا تکلیفی من بیشتر می‌شد.

تا اینکه یک روز صبح در نماز آیت الله العظمی بهجت حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ شرکت کردم، و پس از نماز، نزدیک سجاده معظم له نشستم. هنگامی که تعقیباتشان تمام شد، به من توجه کردند. گفتم: «سؤال دارم». با سر اشاره کردند که بپرس.

گفتم: «قصد دارم معمم شوم؛ ولی از هنگامی که این موضوع مطرح شده، خواب و قرار ندارم و خیلی نگرانم. فرمودند: «ذکر لاحول و لاقوة الا بالله را زیاد بگو و معهم شو».

تشکر کردم. وقتی از مسجد خارج شدم، دیگر از آن طوفان خبری نبود؛ ولی همچنان نگران بودم. به سفارش آقا با ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» مأنوس شدم. هر چه بیشتر می‌رفتم، نگرانی ام کمتر و آرامشیم بیشتر می‌شد؛ تا جایی که چند روز مانده به هفدهم ربيع الاول دیگر چیز نداشتیم و لحظه‌شماری می‌کردیم تا روز موعد فرا برسد و رسماً به پوشیدن لباس سربازی امام زمان ع مقتخر شویم. بعد از این قضیه فهمیدم اینکه می‌گویند برخی اذکار خاص را نباید بدون اجازه اهل ذکر بگوییم با اینکه اگر ذکر را به سفارش عالم ربانی بگوییم، تاثیر خاص خود را دارد، حرفی کاملاً بجا و صحیح است.

درباره تأثیر دستور بزرگان، مطالبی شنیده بودم؛ ولی به طور عینی دریافت نکرده بودم که این فرایند چقدر اثر دارد و عظمت ایشان در نظرم افروده شد.



زیست‌نامه

در سال ۱۲۹۵ش در خانواده‌ای دیندار و تقواییشه، در شهر فومن واقع در استان گیلان، کودکی چشم به جهان گشود که سال‌ها بعد، چون خورشیدی فروزان در آسمان فقاوت و معنویت درخشید. کربلایی محمود، پدر این کودک، به خاطر داشت که سال‌ها پیش از ازدواج در مکاشفه‌ای، او را به نام پدر محمد تقی، از آستان مرگ به زندگی باز گرداندند. از این‌رو، نام محمد تقی نگذشته بود که مادرش را از برگزید. هنوز پیش از شانزده ماه از عمر محمد تقی نگذشته بود که مادرش را از دست داد و طعم تاخت بی‌مادری را از ابتدای کودکی چشید؛ اما خدای مهربان، به عین عنایت در اونگریست و او برآمد و بالید و طوبای تناور توحید گردید.



ایام کودکی
و جوانی

تکوین و شکل‌گیری شخصیت معنوی

**هنوز پیش از
شانزده ماه از عمر
محمد تقی نگذشته
بود که مادرش را از
دست داد، اما خدای
مهریان، به عین
عنایت در اونگریست
و او برآمد و بالید و
طوبای تناور توحید
گردید.**

کربلایی محمود بهجت، پدر آیت‌الله بهجت، از چهره‌های موجه و مورد اعتماد فومن بود و اشتغال به کسب و کار، وی اسناد را از یاد خدا و کمک به مردم بینوا باز نمی‌داشت. کربلایی محمود مهم و قباله‌های مردم را گواهی می‌کرد. کربلایی محمود بهجت، اهل ادب و ذوق و عاشق سالار شهیدان علیه السلام بود و از سوی دای جان در سوگ سید شهیدان، مرثیه می‌سروید. سوگ‌سروده‌های سرشار از اخلاص او، هم‌اکنون نیز، بر زبان مداحان ساری و جاری است. کودکی محمد تقی در دامن تربیت چنین پدری سپری شد. بی‌گمان او در ایام کودکی در مجالس حسینی همراه پدر بود و قلب کوچکش از انوار حسینی سرشار می‌گشت. از همان کودکی آثار بزرگی و انوار ایمان در چهره‌اش نمایان بود. او به علم عشق می‌ورزید و جانش لبریز از ایمان بود.



گرچه
اولین چیزی که
جویندگان معارف
المی را جذب
می‌کرد، جاذبه
معنوی و روحانی
ایشان بود؛ ولی
به تدریج آنان در
می‌یافتند که ایشان
در مقامات علمی و
فقاهت نیز در درجه
بسیار عالی قرار دارد.

محمد تقی به رسم آن روزگار، نخست به مکتب خانه فومن رفت و آن گاه به تحصیل ادبیات عرب پرداخت. در سال ۱۳۰۹ش، در حالی که حدود چهارده بهار از عمر او می‌گذشت، برای تکمیل دروس حوزوی و بهره‌گیری از مکتب حسینی، حدود چهار سال استادان بزرگ حوزه کربلا معلی بهره برد و در سال ۱۳۱۳ش برای ادامه تحصیل، به حوزه کهن «تحف اشرف» هجرت کرد و از محضر آیات عظام و استادان ناموری چون حاج شیخ مرتضی طالقانی، حاج آقا ضیاء عراقی، میرزا نائینی، حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، حاج سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ محمد کاظم شیرازی و سید حسین بادکوبه‌ای ح بهره‌ها برد. خود نیز به تدریس سطوح عالی پرداخت و در تألیف کتاب *سفينة البحار* با محدث بلندآوازه، حاج شیخ عباس قمی ح، همکاری کرد.

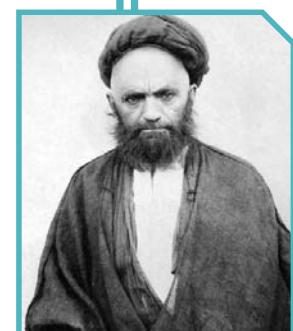


خودسازی و تهذیب نفس

تحصیلات

ایشان با وجود کوشش فراوان در تحصیل علوم اسلامی، هرگز از خودسازی و تهذیب نفس غافل نبود و جهاد علمی او با جهاد عملی و مبارزه با نفس همراه بود. آیت الله بهجت خط خودسازی و تهذیب نفس را از زادگاهش و از دوران نوجوانی آغاز کرد و در کربلا در آستانه بلوغ آن را پی گرفت و در صدد جستجوی استاد و مربي اخلاق بود. سرانجام به وجود آیت الله سید علی قاضی که در نجف می‌زیست، پی برد و به محضر او بار یافت و کوشش‌های معنوی او به بار نشست. آیت الله بهجت علاوه بر مرحوم قاضی، از محضر استاد بر جسته خویش در فقه و اصول، یعنی آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی نیز استفاده‌های اخلاقی فراوان کرد و در معنویات و امور اخلاقی بسیار تحت تأثیر آن بزرگ‌مرد عرصه علم و عمل بود. این تأثیر به حدی بود که هرگاه از ایشان یاد می‌کرد، مطالibi را از آن عالم وارسته با اعجاب خاص نقل می‌کرد. رفتار آیت الله بهجت نیز به خوبی بیانگر این واقعیت بود که آن استاد الهی، در شکل گیری شخصیت معنوی ایشان تأثیر بسزایی داشته است. آیت الله بهجت که تشنۀ معرفت و معنویت بود، در هرجا نشانی از زلال معارف ملکوتی می‌یافت، بدان سو می‌شافت. از همین رو، در درس‌های اخلاق آیت حق سید عبدالغفار مازندرانی نیز شرکت می‌جست.

اما آن کس که بیش از همه در شکل گیری شخصیت معنوی و عرفانی ایشان نقش داشت، نادره دوران، متله ملکوتی زمان، اسوة عارفان، حضرت آیت الله سید علی قاضی بود که محضرش اجیاگر نفوس مستعد و در نجف اشرف رحل اقامت افکنده بود. آیت الله بهجت در ۱۷ یا ۱۸ سالگی وارد مکتب معنوی و عرفانی او شد و گم شده خویش را در وجود او یافت. بهجت عارفان با بهره‌گیری از آموزه‌های ناب عرفانی آن شخصیت الهی، خود را به اوج رساند و در محضر آن «بحر خروشان» آرام گرفت. البته بیش و بیش از هر عاملی، عنایات خاصه سید موحدان، امیر مؤمنان، علی ح و نیز عنایات ابوالاحرار، سالار شهیدان، حسین بن علی ح و فضای ملکوتی و آسمانی حرم با صفاتی آنان و همچنین عنایات ویژه حضرت صاحب الزمان ع، در شکل گیری شخصیت معنوی و ربانی آیت الله بهجت ح تأثیر گذار بود.



آیت‌الله بهجت هنوز جوان بود که طرح اشکال‌های دقیق ایشان در دروس سطح عالی، موجب شد که استادان ایشان اعتراف کنند که حق با ایشان است و آن گاه از جدیت و نبوغ ایشان سخن بگویند. ایشان در دروس خارج فقه و اصول هم در شمار مستشکلان بود و در درس مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی، پیوسته با نقد بحث‌ها و اظهار نظرهای دقیق و اشکالات مهم، چنان نظر استاد را جلب می‌کرد که گاه چند روز مجلس درس از حالت درس خارج می‌شد و به گفتمان علمی جدی و پویا بدل می‌گردید. ایرادهای ایشان برای دیگر شاگردان هم مفید بود. وقتی آیت‌الله بهجت اشکال می‌کردن، استاد با تمام وجود متوجه ایشان می‌شد و به گونه‌ای دقیق و عمیق به اشکالات ایشان توجه می‌کرد؛ ولی آقای بهجت برای گریز از شهرت دیگر این شیوه را ادامه نداد. ایشان هنگامی که هنوز به دروس سطح عالی اشتغال داشت، در نجف به فضل و عرفان شناخته شده بود و از این‌رو، بعضی از همدرسان ایشان که در درس برای آن‌ها اشکالاتی باقی می‌ماند، به حجره‌اش می‌رفتند و اشکال‌های ایشان را رفع می‌کردند. آیت‌الله بهجت از جهت علمی، چه در فقه و چه در اصول، در مرتبه بسیار بالایی در میان فقهاء شیعه قرار داشت و فقیهی بسیار بزرگ، به شمار می‌آمد. گرچه اولین چیزی که جویندگان معارف الهی را جذب می‌کرد، جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود؛ ولی به تدریج آنان در می‌یافتدند که ایشان در مقامات علمی و فقارهای نیز در درجه بسیار عالی قرار دارد. درس ایشان ملکه اجتهاد را در شاگردان، به فعلیت می‌رسانید.



او صاف بهجت عارفان



جایگاه علمی

آن مرد الهی، دارای اوصافی بود که می‌تواند برای ما نیز درس‌آموز باشد. برخی از ویژگی‌های برجسته این مرد ملکوتی، عبارت‌اند از:

۱. تقوا و تهدیب نفس؛
۲. زهد و ساده‌زبستی و بی‌اعتنایی به دنیا؛
۳. عبادت عاشقانه و بهویژه اقامه نماز با سوز و گداز و خضوع و خشوع و حالت بکا که اجیاگر نفووس مستعد و اهل معنا بود؛
۴. زیارت و توسل پیوسته و با معرفت؛
۵. تواضع و فروتنی؛
۶. نظم و برنامه‌ریزی در امور زندگی؛
۷. پرهیز از غفلت و دائم الذکر بودن؛
۸. اندیشیدن پیش از سخن گفتن؛
۹. کنوم بودن و فاش نساختن اسرار؛
۱۰. تربیت غیرمستقیم.

سرانجام، قلب سرشار از عشق و ایمان این عارف روشن ضمیر و تندیس تقوا و عرفان و مرجع محبوب جویندگان معنویت و عرفان، در روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸، از حرکت باز ایستاد و جان او به سوی عالم بالا بال گشود. پیکر پاک او بر دستان صدها هزار انسان شیفتنه مرجعیت و معنویت، تشییع و در جوار حرم فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پر رهو باد!

پی‌نوشت‌ها:

۱. مطالب از پایگاه دفتر معظم له اخذ و بازنویسی شده است. ر.ک: www.bahjat.ir

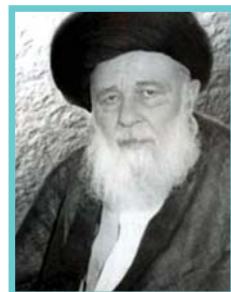


از ایشان خواسته می‌شد که داخل اتاق بیایند و شایسته نیست بیرون بایستند، در پاسخ می‌فرمودند: بر خود واجب می‌دانم که برای تعظیم این شخصیت ارزنده (امام خمینی) به اینجا بیایم و دقیقی بایstem سپس بازگردم.».

آیت الله سید عبدالکریم

کشمیری حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ

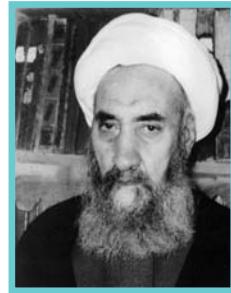
از آیت الله کشمیری سوال می‌شود که شخصی را به عنوان استاد کامل معرفی کند او فرموده بود: «آقای بهجهت، آقای بهجهت!»



آیت الله شیخ عباس

قوچانی حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ

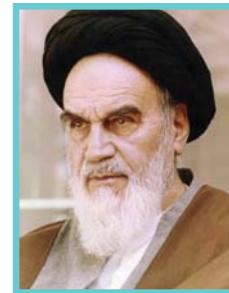
آیت الله مصباح یزدی می‌گوید: آقا شیخ عباس قوچانی - که جانشین مرحوم آقای قاضی طباطبائی در مسائل اخلاقی و عرفانی است - اعتقاد داشت که آیت الله بهجهت کمالات فوق العاده‌ای دارد و زمانی که هنوز سنتشان به بیست نرسیده بود، به مقاماتی رسیده بودند که به سبب ارتباط نزدیک و رفاقت صمیمانه که داشتیم، از آن‌ها اطلاع پیدا کردم و آقای بهجهت از من تمهبد گرفته بود که تا زنده است، آن‌ها را جایی نقل نکنم.



در ادامه می‌نویسد: اگر او در آن سن به این مقامات رسیده، بعد از یک عمر سیر و سلوک و استقامت در راه بندگی خدا و انجام وظایف به چه پایه‌ای از قرب خداوند رسیده است؟! و به همین خاطر هر مؤمن پاک‌سرشستی که ایشان را بییند مجذوب او می‌شود. به ویژه آن حالات عبادی ایشان و اگر کسی توفیق شرکت در نمازهای ایشان را پیدا کند مایه برکات بسیار زیادی است.

امام خمینی تَعَظِّل

ارتباط صمیمانه امام خمینی تَعَظِّل به سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. از آیت الله مسعودی، تولیت استان مقدس حضرت موصومه عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: «در چند سالی که خدمت امام بودم، چندین بار امام فرمود که فردا به منزل آقای بهجهت

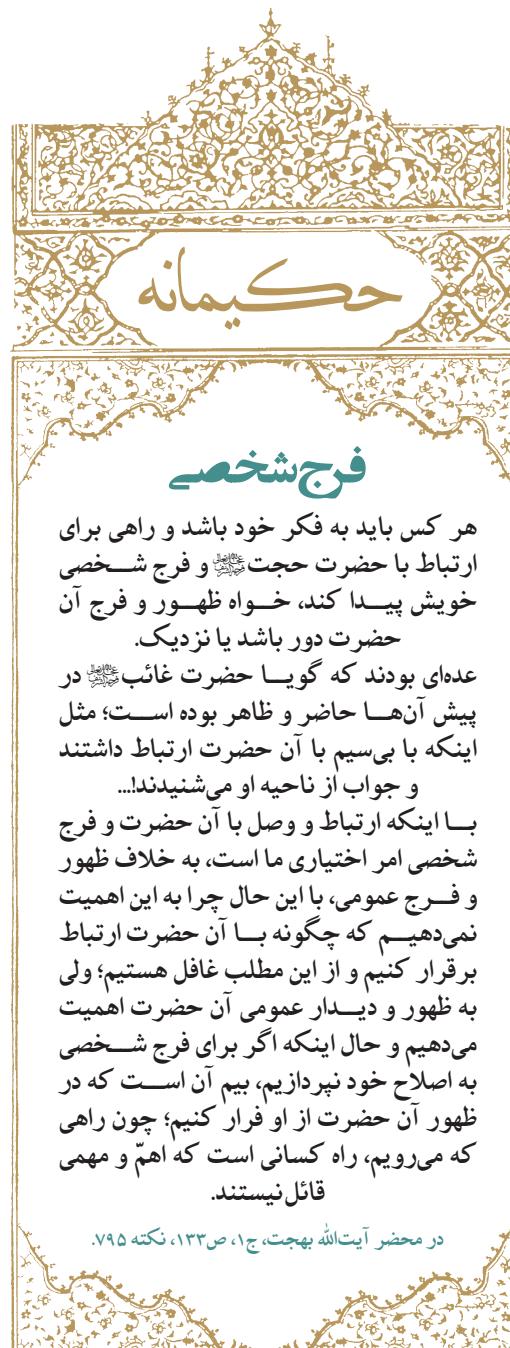


می‌رومیم، وقتی به منزل ایشان می‌رفتم، به اشاره امام بیرون می‌رفتم و آن دو حدود نیم ساعت به گفت و گو درباره موضوعاتی می‌پرداختند که نمی‌دانیم چه بود. همچنین ایشان می‌گوید: در بحبوحه نهضت امام در سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ آقای بهجهت دو سه بار فرمود که به آقای خمینی بگویید در فلان روز و فلان ساعت، دو گوسفند و گاهی می‌فرمود سه گوسفند قربانی کند و من می‌آمدم به حضرت امام اطلاع می‌دادم و ایشان هم بالاصله دستور قربانی می‌دادند. یک بار دیگر، آقای بهجهت به من فرمود: نامه کوچکی دارم که شما آن را به آقا (امام خمینی) برسانید، و من نامه را در جماران به امام تحولی دادم. این نمونه‌ای از ارتباط امام و آیت الله بهجهت بود که ما فقط ظواهرش را می‌دیدیم و از باطنش اطلاع نداشتیم.

آیت الله مصباح یزدی از مرحوم حاج آقا مصطفی -فرزند امام - از قول پدرشان نقل می‌کند: «آقا معتقد‌نده جناب آقای بهجهت دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند؛ از جمله ایشان دارای موت اختیاری است؛ یعنی قدرت دارد که روحش را از جسم خلع (جدا) کند و بعد مراجعت کند».

همچنین آیت الله مصباح یزدی می‌گوید: یکی از مواردی که اعضای خبرگان رهبری خدمت حضرت امام تَعَظِّل رسیدند، از ایشان رهنمودهای اخلاقی خواستند. امام خبرگان را به آیت الله بهجهت حواله دادند و در پاسخ اظهار خبرگان که ایشان کسی را نمی‌پذیرد فرمودند: آن قدر اصرار کنید تا پذیرند.

و این ارتباط و احترام و عنایت یک طرفه نبود بلکه آیت الله بهجهت نیز نسبت به حضرت امام و شأن ایشان احترام ویژه قائل بودند؛ به عنوان نمونه: در سال ۱۳۴۱ که امام از زندان آزاد شدند و به قم آمدند، هر روز منزل امام آکنده از جمعیت بود. در آن زمان هر روز آیت الله بهجهت به منزل امام می‌آمدند و برای خیر مقدم گفتن به مردم، جلو در اتاق می‌ایستادند. وقتی



هر کس باید به فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجت علیه السلام و فرج شخصی خویش پیدا کند، خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد یا نزدیک.

عده‌ای بودند که گویا حضرت غائب علیه السلام در پیش آن‌ها حاضر و ظاهر بوده است؛ مثل اینکه با بی سیم با آن حضرت ارتباط داشتند و جواب از ناحیه او می‌شنیدند!...

با اینکه ارتباط و وصل با آن حضرت و فرج شخصی امر اختیاری ما است، به خلاف ظهور و فرج عمومی، با این حال چرا به این اهمیت نمی‌دهیم که چگونه با آن حضرت ارتباط برقرار کنیم و از این مطلب غافل هستیم؛ ولی به ظهور و دیدار عمومی آن حضرت اهمیت می‌دهیم و حال اینکه اگر برای فرج شخصی به اصلاح خود نپردازیم، بیم آن است که در ظهور آن حضرت از او فرار کنیم؛ چون راهی که می‌رویم، راه کسانی است که اهم و مهمی قائل نیستند.

در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۱۳۳، نکته ۷۹۵



مقام معظم رهبری دامت برکاته
... برای اینجانب و همه ارادتمدان آن مرد بزرگ، فقیه عالیقدر و عارف روشن ضمیر، این مصیبیتی سنگین و ضایعه‌ای جبران ناپذیر است: ثلم فی الاسلام ثلماً لا يسدّها شیء. آن بزرگوار که از برجستگان مراجع تقلید معاصر به شمار می‌رفتند، معلم بزرگ اخلاق و عرفان و سرچشمۀ فیوضات معنوی بی‌پایان نیز بودند. دل نورانی و مصفای آن پارسای پرهیزگار، آینه روشن و صیقل یافته الهام الهی، و کلام معطر او راهنمای اندیشه و عمل ره gioyan و سالکان بود...».



آیت الله العظمی سیستانی
حفظه‌الله

... فقدان آن بزرگوار که از اعاظم علمای اعلام و از جایگاه معنوی بالایی برخوردار بودند، ثلمهای بزرگ است...».



آیت الله العظمی صافی
کلپایگانی حفظه‌الله

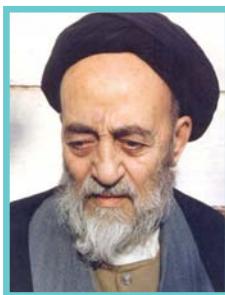
آن مرحوم بخش مهمی از عمر با برکت خود را در نجف اشرف و جوار حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سپری نمود و از محاضر مراجع مشهور و اساتید نامدار، کسب علم، معنویت و فضایل نمود و بخش پایانی عمر شریف را در قم به استفاده از حوزه درسی آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام و تدریس و اشتغال به تألیف و تربیت طلاب گذرانید و با سوابقی درخشنان از این عالم فانی به دار جاودانی و لقای حق پیوست...».

مغفور آیت الله آقای سید علی قاضی و خود از برجستگان این عرصه بودند و به این سبب، نعمت وجود پر برکت ایشان و دل سراسر نورانیت و کلام نافذ آن بزرگوار، به ویژه در دوره اخیر برای حوزه علمیه، امید بخش و برای همه عاشقان معنویت و اخلاق و علاقه‌مندان به سلوک عرفانی، مایه درس آموزی و صفاتی روح بود. بی‌شك حوزه‌های علمیه، چهره‌ای درخشان و شاگردان و ارادتمندان آن فقیه صمدانی، پدری مهربان و استادی انسان‌ساز و مقدان ایشان، مرجعی عظیم الشأن و بالآخره عرصه تابناک مرجعیت، استوانه‌ای شاخص و برجسته را از دست داد...».

آیت الله جوادی آملی

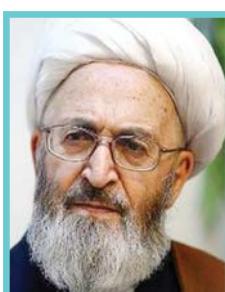
حفظه‌الله

ما از علامه طباطبائی حَفَظَهُ اللَّهُ برای معرفی استاد اخلاق استعانت خواستیم ایشان ما را به آیت الله بهجت ارجاع دادند و فرمودند روش زندگی ایشان خود درس اخلاق است.



آیت الله سبحانی حفظه‌الله

در گذشت عالم ربانی، فقیه عصمت و طهارت، نمونه بارز انسان والا و با تقوا و پرهیزگار، حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت حَفَظَهُ اللَّهُ جهان تشیع را به سوگ نشاند و غبار غم و اندوه را بر دلها افشارند. آیت الله بهجت پس از گذراندن نوجوانی در سال ۱۳۱۰ از محضر عالم بزرگ نجف اشرف مانند مرحوم آیت الله اصفهانی و آیت الله خوئی و دیگران بهره‌مند شده و اخلاق و عرفان را از محضر عالم زمانه مرحوم آیت الله حاج سیدعلی قاضی آموخته است. پس از تکمیل معارف دینی و عرفانی در سال‌های ۱۳۲۴ وارد حوزه علمیه قم شده و تا آخرین لحظه در سنگر علم و عرفان و اخلاق و تربیت فقیهان کوشاند. تا اینکه امروز ۲۷ اردیبهشت ماه ندای الهی را بیک گفت.



پی‌نوشت‌ها:

۱. بهجت القلوب، ص ۲۲.

آیت الله العظمی مکارم

شیرازی حفظه‌الله

«.. فقدان اسفناک عالم بزرگ ربانی و عارف مخلص الہی حضرت آیت الله العظمی بهجت حَفَظَهُ اللَّهُ همه را شدیداً متأثر ساخت. این مرد بزرگ عمری را به تربیت شاگردان و تهذیب نفوس ارادتمندان و توجه دادن عموم به ساحت قدس امام زمان ع گذراند. زندگی زاهدانه و عبادات عارفانه و سخنان بیدارگار او در قلوب همه عاشقان مکتب علوی اثر عمیقی داشت...».



آیت الله العظمی نوری

همدانی حفظه‌الله

«.. آن فقیه کامل و وارسته، مصدق کامل گفتار خداوند حکیم: «وَمِنْ يَؤْتُ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اوتَى خیراً كثیراً» و معيار تمام عیار گفتار حضرت محمد مصطفی حَفَظَهُ اللَّهُ بودند که: «با عالمی مجالست کنید که دیدار او شما را به یاد خدا بیندازد و عمل او شما را به آخرت ترغیب نماید و گفتار او موجب افزایش علم شما گردد». رحمة الله عليه و غفرانه له و طوبی له که تمام عمر خود را در راه تحصیل و تعلیم و نشر و تبیین مفاهیم قرآن مجید و معارف علمی و اخلاقی اهل بیت عصمت و طهارت ع سپری کردند. سلام ع یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً...».



آیت الله العظمی حسین

مصطفاًی حفظه‌الله

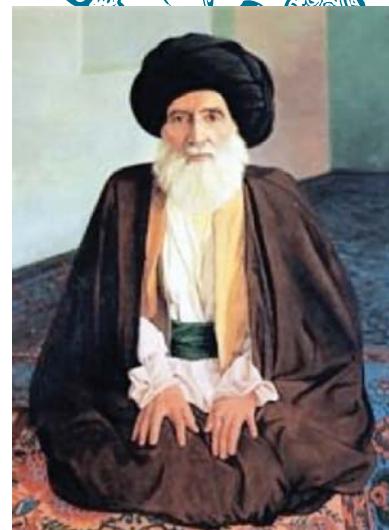
«.. آن عالم ربانی علاوه بر حضور پر مایه علمی در دو مکتب حوزوی بزرگ نجف اشرف و قم، از آخرين میراث داران و بازماندگان روشن ضمیر حلقة عرفانی و اخلاقی سید العراء المتألهین مرحوم



چیزی را صلاح می‌دانستند، بگویند، به نحو سوم شخص بیان می‌کردند و خیلی مراقب بودند چیزی به خودشان نسبت داده نشود و خود را عنوان نکنند؛ چون سالکان الهی توجهی به غیر خدا ندارند. اگر چیزی باعث بشود که این‌ها توجه به غیر خدا پیدا کنند، زود راهشان را عوض می‌کنند.

قدرتانی

مرحوم آیت الله العظمی اراکی بعد از نمازی که در فیضیه می‌خوانند، در صحن مطهر حرم حضرت مصوصه علیه السلام قبری بود که برای آن هر شب فاتحه می‌خواند. یک شب به ایشان عرض کردم این قبر کیست؟ فرمود: «خویشاوند من نیست؛ بلکه او منقبتی را نقل کرده و به همین خاطر، ایشان را حلق دار می‌دانم». منقبت را از ایشان جویا شدم، فرمود: او یکی از علمای رشت بود و به منزل مرحوم حاج محمد تقی بازارکی که از مراجع بزرگ بودند، رفت و آمد داشت. می‌گفت: «در نجف اشرف که بودم، شنیدم پینه‌دوزی نزدیک حرم هست که دارای طی‌الارض است. ما هم به اقتضای جوانی، بسیار مشتاق این مسائل بودیم. به او اظهار علاوه کردیم تا به او نزدیک شویم. پس از دوستی، گفتیم چنین چیزی به شما نسبت می‌دهند. انکار کرد. هر چه اصرار کردیم، بیشتر انکار کرد. او را امتحان کردیم. شب‌های جمعه، در کربلا دیده می‌شد. برای امتحان، ما برخی از رفقا را به صحن مطهر امام حسین علیه السلام فرستادیم و



که به لحاظ فقهی، اعتقادات و تسلط بر کلمات اهل بیت علیهم السلام اگر خودشان این توانایی را ندارند، زیر نظر فرد جامعی به سلوک پیراذاند. افرادی که جامع نیستند، ممکن است دستورالعملی بدهنند که شاگرد را دچار مشکلات متعدد کنند؛ اما اگر سیر و سلوک بر اساس فقه و آموزه‌های قرآنی و زیر نظر استاد عالم و جامع باشد، این‌گونه مشکلات پیش نمی‌آید.

عرفان ایشان
همان عرفان قرآن و
انبیای الهی و ائمه
اطهار علیهم السلام و روایات است.
از او چیزی جز قرآن و
احادیث‌شنیدیم.

ایشان بی‌تردید
از اولیای الهی و فقیهی
وارسته و عارفی کامل
بودند و دارای کراماتی
نیز بودند که آن را
کتمان می‌کردند. آیا
در این زمینه خاطره‌ای
دارید؟

خدایشان چیزی نمی‌گفتند. گاهی از ایشان می‌پرسیدند که شما خدمت حضرت ولی عصر علیهم السلام مشرف شده‌اید؟ پاسخ صریح نمی‌دانند. نه می‌گفتند بله و نه می‌گفتند خیر. در مشهد، تنها خدمت ایشان رسیدم، خواستم که در بیاره کرامات حضرت رضا علیهم السلام مطلبی بگویند. فرمودند: نمی‌توانم بگویم، ایشان بنا نداشت که چنین اموری را بگویند. احیاناً اگر وقتی برای ما روشن شد که ایشان دارای

حکیمانه

نمازش

آیت الله العظمی بهجت علیه السلام: آقا سید جمال گلپایگانی علیه السلام به آغازاده خود می‌فرمود: اگر نماز شب نخوانی عاقت می‌کنم! آیت الله بهجت علیه السلام با نقل این مطلب می‌گوید: می‌بینید برای ترک مستحب، فرزندش را عاق می‌کند. ایشان با این کار در حقیقت آتیه فرزندش را تأمین می‌کرده است، زیرا هر راهی جز آن، چه مال و چه زمین و ملک و چه گوسفند و دام و... شکست پذیر است. در تعبدیات، کوه کنند و کار طاقت فرسا از ما نخواسته‌اند، سخت ترینش نماز شب خواندن است، که در حقیقت، تغییر وقت خواب است، نه اصل بی‌خوابی.

نکته‌های ناب، ص ۶۶؛ در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، ص ۱۷۰.

مردان بلاکش

آیت الله العظمی بهجت علیه السلام: از آقا شیخ محمدعلی از شاگردان آقا میرزا محمد تقی علیه السلام نقل شده که در حجره یا خانه برای نماز شب بیدار شدم و در اطاق را باز کردم که جهت تطهیر بیرون بروم، دیدم برف آمده و نمی‌شود بیرون رفت و تقریباً از نماز شب منصرف شدم و برگشتم که بخوابم، از سوراخ لوله بخاری که در اطاق بود صدایی شنیدم که می‌گفت: «عاشقی، شیوه‌ی مردان بلاکش باشد»، لذا از همان جا دوباره برگشتم.

در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، ص ۲۶۶.

یادی از اولیای الهی

(در دیدار آیت الله ناصری با آیت الله العظمی بهجت حَمَّدُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

اشارة از جمله مجالسی که محل نزول رحمت الهی است، محافل یاد بندگان صالح خداست.

حاج الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری از کفت و شنودهای یکی از این مجالس

چنین می‌گویند:

در ملاقاتی که با والد گرامی، محضر آیت الله العظمی بهجت رسیدیم، سخن از اولیای الهی به میان آمد. آیت الله ناصری فرمودند: من از ابتدای طلبگی، به مرحوم آیت الله سیدجمال گلپایگانی نه تنها ارادت داشتم، بلکه شیفتۀ حرکات و روش و حتی جملات این مرد الهی بودم و در نماز جماعت ایشان شرکت می‌کردم. یادم هسبت ایشان در قوت نماز با صدایی آرام و سپهار از طمأنیه این دعا را می‌خوانند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ بِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالغَنِيَّ عَنْ شَرَارِ النَّاسِ**.

آیت الله العظمی بهجت فرمودند: بله، این دعای حضرت ابوذر است.^۱ روزی جناب ابوذر غفاری خدمت رسول خدا **رسید** و ایشان را مشغول صحبت با دخیه کلی دید. ازان فاصله گرفت تا اگر دخیه حرفی خصوصی محضر رسول خدا دارد، راحت بیان کند. اما این فرد دخیه نبود، بلکه جبرئیل امین بود که به صورت دخیه کلی درآمده بود. جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله! اگر ابوذر غفاری به ما سلام می‌داد، ما جواب او را می‌دادیم. یا رسول الله! ابوذر غفاری دعایی دارد که او را در آسمان‌ها مشهور کرده و آن دعا این است: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ بِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالغَنِيَّ عَنْ شَرَارِ النَّاسِ»**.

جبرئیل امین رفت و جناب ابوذر نزد پیامبر آمد. پیامبر **پرسید**: ابوذر چرا نزد ما نیامدی؟ عرض کرد: یا رسول الله! شما را با دخیه مشغول صحبت یافتم، نخواستم مزاحم شوم. پیامبر رحمت فرمود: او جبرئیل بود و می‌گفت: اگر ابوذر به ما سلام می‌داد، ما نیز جواب می‌دادیم. همچنین می‌گفت: دعایی می‌خوانی که تو را در آسمان‌ها مشهور کرده است. ابوذر آن دعا را برای آن حضرت خواند؛ اما برای از دست دادن توفیق صحبت با جبرئیل به قدری ناراحت شد که چند روز نتوانست از منزل بیرون بیاید.

همچنین حضرت آیت الله بهجت فرمودند: آن هنگام که ما در نجف، در محضر استاد بودیم (منظور از استاد، مرحوم آیت الله سیدعلی قاضی است)، کاهی وقت نماز مغرب، ایشان برای اقامه جماعت تشریف نمی‌آوردند و دوستان یک نفر از خودشان را مقدم می‌دانستند و به او اقتضا می‌کردند، که غالباً مرحوم آقای طباطبایی را برای امامت جماعت مقدم می‌داشتند و ایشان نیز راحت می‌پذیرفتند؛ برخلاف وقتی که به ایران آمدند که دیگر امامت جماعت را نمی‌پذیرفتند.

حضرت والد پرسیدند: کدام آقای طباطبایی؟ آیت الله العظمی بهجت فرمودند: صاحب تفسیر المیزان، و ادامه دادند: در آن ایام یادم هست که در سجدۀ آخر، مرحوم طباطبایی این دعا را می‌خوانند: **اللَّهُمَّ فاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفِّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقِّيَّ بِالصَّالِحِينَ**.

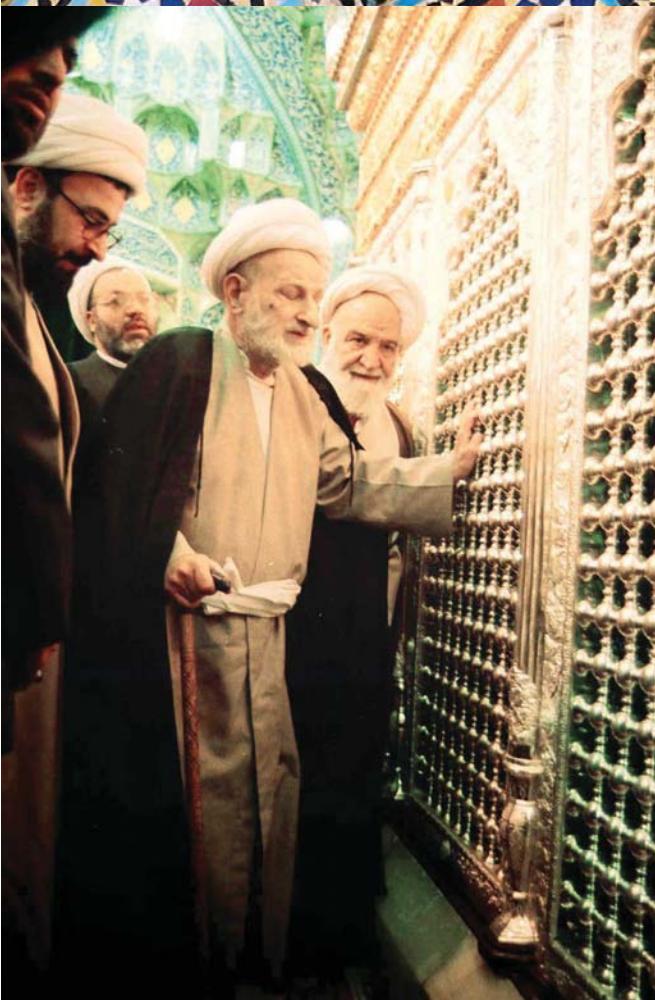
پی نوشت ها:

۱. امام صادق **عَلَيْهِ الْحَمْدُ** عند ذکر الصالحين بنزل الرحمة، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۱.

۳. سوره یوسف: ۱۰۱.





توسل به آن‌ها

آیت‌الله بهجت^{حَفَظَهُ اللَّهُ عَنِّي} می‌گفتند: «توسل راه کمال را باز می‌کند». البته این اندیشه را از استادش گرفته بود. حضرت آیت‌الله سیدعلی قاضی فرموده بود که من هر چه دارم، از دو چیز است: یکی تلاوت قرآن، دیگری زیارت عاشورا و توسل. آیت‌الله بهجت، شیفتنه و عاشق اهل‌بیت^{عَلِيهِمُ السَّلَامُ} بود. به حضرت سید الشهداء^{عَلِيهِمُ السَّلَامُ} عشق می‌ورزید. در تمام عمر، برنامه‌های روزه‌اش این بود که بعد از نماز صبح، به حرم حضرت معصومه^{عَلِيهِمُ السَّلَامُ} مشرف شود. در زمانی که در نجف هم بودند، برنامه روزانه ایشان تشرف به حرم حضرت امیر مؤمنان بود و زمانی که به مشهد نیز مشرف می‌شدند، زیارت حرم، هر روز انجام می‌گرفت.

ایشان روزهای جمعه در منزلشان مجلس روضه داشتند که این برنامه بعدها در مسجد برگزار شد و هرگز ترک نشد. بارها ایشان قبل از درس فقه و اصولشان، مخصوصاً صبح‌ها، دل‌ها را به ساحت مقدس قطب عالم امکان، حضرت ولی عصر^{عَلِيهِمُ السَّلَامُ} توجه می‌دادند و همیشه در صحبت‌هایشان به امام زمان توجه ویژه‌ای داشتند. امیدواریم که خداوند متعال به ما توفیق عنایت کند تا از روح بزرگ این عالم ربانی استفاده کنیم. او از میان ما رفت، ولی روحشان حاضر و ناظر است و ما می‌توانیم از انفاس قدسی ایشان استفاده کنیم. برخی از کسانی که وارد عالم بزخ می‌شوند، ازاد و سیکلاند و چه بسا آیت‌الله بهجت جزء این افراد باشند. از ایشان بخواهیم که برای ما هم دعا کنند تا عاقبت ما نیز ختم به خیر گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره جمعه: ۵.
۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹.

پندراد که با یک ریاضت و عبادت در مدتی کوتاه، می‌توان نتیجه گرفت. می‌گفتند راه طولانی است و باید استواری و صبوری کرد تا به نتیجه رسید. ایشان از استادشان، آیت‌الله قاضی^{حَفَظَهُ اللَّهُ عَنِّي} و او از ملاحسینقلی همدانی^{حَفَظَهُ اللَّهُ عَنِّي}، نقل می‌فرمودند که تا انسان گناه می‌کند، درهای ملکوت به روی او باز نمی‌شود. راه رسیدن به ملکوت، ترک گناه است.

ویژگی چهارم: توجه به ظرفیت‌ها

مسئله دیگری که در واقع از ارکان مكتب تربیتی ایشان است، توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهایش. ظرفیت وجودی افراد با یکدیگر فرق می‌کند. اگر در عبادات و دستورالعمل‌ها، از تفاوت در ظرفیت‌ها و استعدادها غفلت شود، سالک آسیب می‌بیند. ایشان بین افراد تفاوت قائل بود و به بعضی از آن‌ها مسائل را می‌گفتند و به بعضی دیگر نمی‌گفتند.

ویژگی پنجم: عمل به دانسته‌ها

ایشان می‌فرمودند: «آنچه را می‌دانید عمل کنید. راه کمال از اینجا آغاز می‌شود مثلاً می‌دانید که نماز اول وقت باب عرفان است و برکاتی را به دنبال دارد. نماز را اول وقت بخوانید، می‌دانید گناه مانع کمال است، ترکش کنید». روش بزرگان عمل به دانسته‌ها بود. این همان روشنی است که قرآن کریم به آن توجه داده است و درباره عالمان بی عمل می‌فرماید: «کمثل الحمار يحمل اسفاراً». و در روایات با تعبیر مُتعدد آمده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ عَلَمَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدا آنچه را که نمی‌داند به او می‌آموزد». از این‌رو، عمل به دانسته‌ها، بسیار مورد تأکید و توصیه آیت‌الله بهجت بود.

ویژگی ششم: عشق به اهل‌بیت^{عَلِيهِمُ السَّلَامُ} و



استادشان، مرحوم آسید احمد کربلایی بسیار مؤدب بودند و به ایشان خدمت می‌کردند. مرحوم آسید جمال مدت‌ها، عصر می‌رفتند در سرداد و مرحوم آسید احمد را به دوش می‌کشیدند و می‌بردند روی پشت بام. فردا صبح هم دوباره می‌رفتند ایشان را بر می‌داشتند و می‌آوردند پایین». می‌فرمودند: «در حالی که شاید از نظر علمی و معنوی نیز به طور معمول به ایشان احتیاجی نداشتند؛ ولی این طور به استادانشان خدمت می‌کردند».

پنجم سؤالی به ذهن می‌آید و آن اینکه مرحوم آیت الله بهجت با آن حالات معنوی و آن همه مراقبه، چگونه در مجامع عمومی حاضر می‌شدند؟

برای ایشان، خیلی سخت بود ارتباط و حضور در یک مجموعه. بالأخره هر کسی سبکی دارد، لطفاتی دارد، توجهی دارد، مراقبهای دارد؛ ولی از اساتیدشان دلسوزی و التزام به این امور را آموخته بودند و یاد گرفته بودند این سختی را برای خودشان هموار کنند. مرحوم آفای بهجت به نماز جماعت می‌آمدند، تا مردم بی‌بهره نمانند. شاید بسیاری هستند که خیلی زود خودشان را کنار می‌کشند. به مجرد اینکه می‌بینند به

آخر نماز این طور دعا می‌کردن: اللهم فاطر السموات والارض، أنت ولي في الدنيا والآخرة، توفى مسلماً واحقني بالصالحين.

ششم آیت الله العظمی بهجت به طور مکرر در سخنانشان به بیان شرح حال بزرگان می‌پرداختند. تحلیل شما از این موضوع چیست؟

طبعی است که طرح این نوع مباحث حکمت‌ها و آثار متعددی دارد؛ ولی به نظر می‌رسد این، یکی از روش‌های تربیتی ایشان بود که الگوهای راستین را رائه می‌کردند و در ضمن ارائه الگوها و داستان‌های آن‌ها، پیام‌های معنوی خود را نیز منتقل می‌کردند، چنانچه در قرآن کریم و سنت اهل بیت ع از این شیوه استفاده شده است.

یکی از روش‌های تربیتی ایشان بود که الگوهای راستین را رائه می‌کردند و در ضمن ارائه الگوها، و داستان‌های آن‌ها، پیام‌های معنوی خود را نیز منتقل می‌کردند.

بارها می‌فرمودند: «من داستان‌ها از مرحوم سید جمال دارم». مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی هم یکی از افتخارات این مجموعه و این مکتب است. به عنوان مثال، یادم هست که مرحوم آیت الله بهجت یک بار می‌فرمودند: «مرحوم آسید جمال نقل می‌کردند: وقتی به نجف آمد، تا مدتی حال خوبی نداشت؛ در حالی که در اصفهان، حالات خوبی داشتم. مدت‌ها دنبال علت این قضیه بودم، تا اینکه به این نتیجه رسیدم که قصایدی که از او گوشت می‌گیریم، شبها

تنه درختی را که روی آن، گوشت خرد می‌کنند و استخوان می‌شکنند، آن را بیرون می‌گذارند و سگ‌ها می‌ایند به آن، زبان می‌زنند و خلاصه این غذای ما، آلوه است». فرموده بودند: «مراعات کردم و مؤثر بود». باز می‌فرمودند: «مرحوم آسید جمال این اواخر برابر

به خودشناسی می‌رساند. اخلاق از تعريف، موضوع، فایده، مقصد باید برای ما تبیین شود. ناپسند است که سی سال در حوزه مانده باشیم و هنوز واقعاً موضوع این علم را ندانم چه برسد به کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده است.

ششم مرحوم آیت الله بهجت از بین شاگردان مرحوم آیت الله قاضی با علامه طباطبایی ح هم دوره بودند. نظر ایشان درباره علامه چه بود؟ این اوخر که خدمت مرحوم آیت الله بهجت می‌رسیدیم، هر چه بیشتر می‌گذشت، از مرحوم علامه طباطبایی با عظمت بیشتری یاد می‌کرد. حتی این اواخر بعضی‌ها درباره علامه صحبت‌هایی کرده بودند و به گوش ایشان رسیده بود. مرحوم آیت الله العظمی بهجت می‌فرمودند: «فقه مرحوم علامه هم از این آقایان کمتر نبود». گاهی از جلساتی که در نجف داشتند، یاد می‌کردند. می‌فرمودند: «دوستان در شب‌های تاریک و آرام نجف، مرحوم علامه را امام جماعت قرار می‌دادند».

چه نمازهایی بوده! شیوه نقل آن‌ها هم توسط آقای بهجت حاکی از خاطرات خوشی بود که هنوز از آن لذت می‌بردند. با حالوتی خاص می‌فرمودند: مرحوم علامه در سجدۀ





همچون شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی و امثال آن‌ها، می‌فرمودند: «اگرچه این بزرگان از نظر اجتناب از گناه در مرز عصمت بودند و جای آن‌ها بالای سرماست، ولی با وجود این معصوم از خطأ نبودند». و با اشاره‌ای، نقد علمی خود را به آن‌ها بیان می‌کردند.

همچنین در جای دیگری می‌فرمودند: «کسی که می‌خواهد بحث علمی پکند، باید این طور باشد که اگر فردی هزار رأی و نظر درست داد، احتمال بدده که رأی هزار و یکم او غلط باشد و بالعکس، اگر کسی هزار نظر غلط داد، احتمال بدده نظر هزار و یکم او درست باشد». این توصیه، حکایت از بلندنظری و اوج حریت و انصاف علمی آن بزرگوار دارد و برای همه طالبان علم و اهل تحقیق راهگشاست.

و اشتغال به مستحبات، نباید با این حد از پیشرفت علمی مزاحمت کند». ولی در عین حال، منافاتی بین تلاش جدی علمی و توجه به برخی از مستحبات وجود ندارد.

البته روشی است که حد و جوب تحصیل علم، با توجه به تفاوت‌های فردی و شرایط زندگی افراد، یکسان نیست. نکته سوم: مشی علمی ایشان این بود که با حریت و آزادگی با تمام مباحث علمی برخورد می‌کردد و این طور بود که پرونده‌یک بحث را بسته بینند؛ بلکه معتقد بودند ممکن است نظر دیگران در این مسأله علمی اشتباه باشد و جای بحث و بررسی اشکال و جواب در تمام مباحث وجود دارد. بر همین اساس، با تمام ارادت و قدردانی از زحمات بزرگانی

روش بزرگان ما
مثل مرحوم آیت الله
سید ابوالحسن
اصفهانی و دیگران
این بود که در مقام
تدریس در هر کتاب
فقهی، به مسائل اصلی
و چهارچوب کلی
بحث‌می‌پرداختند
و تصریفات زیادی را
طرح نمی‌کردند.

به حساسیت ایشان به گرما، بسیار عرق می‌ریختند و اذیت می‌شدند؛ ولی در عین حال با نشاط علمی و جدیت، مباحث را در باب می‌کردند. پس از آنکه درس اصول چند سالی به دلیل کسالت استاد تعطیل شد، در سال تحصیلی پایان عمر مبارکشان مجددًا بحث اصول را شروع کردند که این مؤید تلاش خستگی ناپذیر ایشان در این عرصه است.

نکته دوم: آیت الله بهجهت ح بر خلاف نگاه سطحی بعضی از اشخاص، میان تحصیل جدی علم از یک سو و پرداختن به امور اخلاقی و عرفانی از سوی دیگر، هیچ‌گونه تناقض و ناسازگاری نمی‌دیدند.

سیره علمی و عملی و شخصیت پربرکت آن بزرگوار، بهترین گواه این ادعای است. البته حد و مرزها در این دیدگاه کاملاً روشی است. ایشان تحصیل علم را از مهم‌ترین واجبات می‌دانستند و یک بار به بندۀ فرمودند: «برای طلیه تا آن مقدار که بدون تکلف پیشرفت علمی دارد، تحصیل و مطالعه لازم است



آیة‌الله‌آیت‌الله سید محمد کوهگویی حجت قمی



فروع و جزئیات مطرح شده در کتاب‌ها نمی‌شدند و می‌فرمودند: «روش بزرگان مثل مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران این بود که در مقام تدریس در هر کتاب فقهی، به مسائل اصلی و چهارچوب کلی بحث می‌پرداختند و تفريعات زیادی را مطرح نمی‌کردند؛ زیرا اگر شاکله اصلی هر باب فقهی به خوبی فهمیده شود، تفريعات آن چندان دشوار نخواهد بود». به همین جهت، مدت مباحثت خارج ایشان در هر باب نسبت به بقیه استادان، کمتر طول می‌کشید.

نکته هفتم: موضوع بسیار مهم در تمام مباحثت فقهی و اصولی ایشان، توجه فراوان به عقل و بنای عقلا در هر مسئله بود. می‌فرمودند که خطاب شارع به عقلاست و همه چیز نیاز به تصریح و ذکر ندارد. بسیاری از مطالب، چون مخاطب از عقلا فرض شده، مفروض است. باید به ارتکازات عقلی در فهم روایات توجه کرد و در بسیاری از موارد، روایات ارشاد به حکم عقل است و جنبه تعبدی و تأسیسی ندارد. ایشان می‌فرمودند: «اگر ما از ادله، فتواهای را فهمیدیم که عقلاً بما هم عقلاً به آن خنديدهند، باید بدآنیم که این فتوادرست نیست و این از دین نیست و مانمی‌توانیم

اگر کسی
عبادت ایشان را
می‌دید، می‌گفت:
این آقا جز عبادت
کار دیگری ندارد.
از آن طرف، اگر
کسی بحث‌های
علمی ایشان را
می‌دید، می‌گفت:
این آقا مثل اینکه
جز بحث و درس کار
دیگری ندارد.

شیوه استاد چنین بود که معمولاً بدون اینکه اسمی از افراد بربرن، با عنوان «یمکن ان یقال»، نظریه را با اشاره مطرح و ایرادات آن را بیان می‌کردند.

نکته چهارم: بسیاری از اوقات، سوالات و اشکالات طلبه‌ها را با طرح یک سوال دیگر جواب می‌دادند تا آن‌ها را وادر به فکر کنند و طلبه‌ها با تفکر و بررسی آن سوال، به جواب اشکال خود نیز واقف شوند.

جواب اشکالات را نمی‌دادند و صریحاً به طور واضح، جواب اشکالات را نمی‌دادند که باعث تبلی آن‌ها شود.

نکته پنجم: روش تدریس حضرت استاد برخلاف دیگران بود. معمولاً بعد از طرح و تتفییح مسئله، اقوال علماء درباره آن مسئله مطرح می‌شود و بعد از بیان اشکالات اقوال، قول مختار تقویت می‌شود. اما ایشان بعد از تنقیح مسئله، نظر خود را بیان می‌کردند و با اشاره به نقل برخی از اقوال می‌پرداختند.

لازم است این روش، این بود که طلبه‌ها باید قبل از درس، با پیش‌نمایه از نظر دیگران در مسئله آگاه می‌شدند تا متوجه اشارات استاد بشوند.

نکته ششم: موجز و مختصر بودن مباحث و پرداختن به مسائل مهم و امّهات مطالب، از ویژگی‌های درس ایشان بود. استاد وارد

برتر از تشرف

برتر از تشرف به خدمت امام زمان ﷺ لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت ولی‌عصر ﷺ تشرف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دور کعت نماز سپس توسل به ائمه ﷺ - بهتر از تشرف باشد؛ زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می‌بینند و می‌شنوند، و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هر کدام از ائمه اطهار ﷺ مانند زیارت خود حضرت حجت ﷺ است.

در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۷

اثربی تفاوت

آیا می‌توانیم سالم بار به منزل ببریم و سالم به مقصد برسیم و در عین حال به امور مسلمانان و مؤمنین بی‌تفاوت باشیم؟! اگر بی‌تفاوت باشیم و برای رفع گرفتاری‌ها و بلاهایی که اهل ایمان بدان مبتلا هستند، دعا نکنیم، آن بلاها به ما هم نزدیک خواهد بود. چقدر رحمت خداوند شامل حال کسانی است که بی‌تفاوت نباشند و برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که بر مسلمانان و اهل ایمان وارد می‌شود، گریه و تضع و ابتهال کنند.

در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۵

بالاتراز طے الارض

گفت و گو با فاضل محترم آقای شمس‌الله قائمی

روزی به اتفاق یکی از بندگان صالح خدا خدمت حضرت آیت‌الله بهجت رفتیم. یکی از دوستان از این بندۀ صالح خدا سؤال کرد: شما «طی الارض» دارید؟ در جوابش فرمود: بالاتر از «طی الارض» دارم! پرسید: چیست؟! فرمود: «محبت خدا» را دارم که بالاتر از طی الارض است. آقای بهجت عاشق خدا بود. قلب نورانی‌اش مملو از

محبت خدا بود بندگی و تقوّا، این می‌شود. بندۀ از ایشان خیلی کرامت دیده‌ام؛ اما به نظرم کرامتی بالاتر از این در ایشان سراغ نداشتمن که در این سی و چند سال آشنایی، حتی یک مکروه از این بندۀ خدا ندیدم. چه کرامتی بالاتر از این؟! باید حواس‌مان جمع باشد تا خدای نکنیم. راه اصلی همان راه بندگی خداست. اذکار و چیزهای دیگر، همه فرع تقوّا هستند. اصل این است. آن‌ها در صورتی اثر می‌کنند که انسان تقوّا داشته باشد. اگر شما طرفی داشته باشید که در آن قدری نجاست ریخته باشند، برای پاک شدن آن لازم است که کاملاً آن را بشویید تا نجاست برطرف و ظرف شما تطهیر شود. حال

گفت و گو با توجه به اینکه شما سال‌های متتمادی با آیت‌الله العظمی بهجت در ارتباط بودید، بفرمایید مشی ایشان چگونه بود و بیشتر به چه سفارش می‌فرمود؟

روش و سفارش اکید حضرت آقای بهجت ح عمل به این رهنمود سه وجهی بود: «بندگی خدا»، «طاعت خدا» و «ترک معصیت». قریب سی سال پیش به من فرمود: شما خیال نکنید ما می‌خواهیم مطالبی به شما بگوییم که تا به حال به احدی گفته نشده؛ چنین چیزی پیش من نیست. من هم همان‌هایی را به شما می‌گوییم که دیگران فرموده‌اند، آن هم بندگی خالصانه خدا و در یک کلمه، «تقوّی حقیقی» است.

آیت‌الله بهجت ح می‌فرمود:

کسی در حرم حضرت رضا علیه السلام برای برآورده شدن حواجش ختمی گرفت و گویا یکی از حاجاتش درخواست «طی الارض» بود! سرانجام توفیق دیدار امام رضا علیه السلام را - در عالم رؤیا یا مکاشفه - پیدا می‌کند. حضرت به او می‌فرمایند: «هر چه هست، در تقوّا است».

خواندن روایات
حضررات معصومین علیهم السلام
و عمل کردن به
آن‌ها، مثل این است
که انسان پای
منبر رسول خدا و
آقا امیر المؤمنین علیه السلام
نشسته است.



دست بگیرند و در خانه همسایه ببرند، نشان از تواضع بسیار و اهمیت ویژه‌ای دارد که ایشان برای همسایگان خود قائل بودند.

حضور در تشییع جنازه
جانب آقای صاحب الدار درباره لطف، بزرگواری و تواضع حضرت آقا به همسایه‌شان خاطره جالب دیگری را بیان می‌کند:

زمانی که همسر بنده فوت کرد، آقا از در منزل تا حرم، جنازه را تشییع کردند. ایشان به حاج آقا افتخاری که منزل آقا می‌آمدند، فرمودند که بر جنازه عیال من نماز بخوانند. به آقا عرض کردم: حاج آقا شما منزل تشریف ببرید و به کارهایتان برسید. فرمودند: نه، هستم؛ حتی ایشان به این هم بسنده نکردند و تا قبرستان «قم نو» آمدند. دوباره به حاج آقای افتخاری عرض کردم که شما از آقا خواهش کنید که آقا تشریف ببرند. آقای افتخاری به آقا عرض کردند و ایشان فرمودند: نه، من حالا هستم و این عبارت را فرمودند که چهل سال است که من در همسایگی این خانواده هستم، یکبار صدای این خانم را نشنیدم.

زیبایی این برخورد وقتی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم مرحوم آیت الله العظمی بهجت درباره وقتیان خیلی حساس بودند و برای تمام دقایق عمرشان برنامه داشتند و از آن استفاده می‌کردند و به این راحتی، وقت خود را صرف امور مختلف از جمله دیدارها و جلسات زائد نمی‌کردند. اما با این حال، خودشان با پای پیاده و با صرف وقت زیاد تا قبرستان برای تشییع جنازه خانم همسایه‌شان شرکت کردند و به تمجید از ایشان پرداختند. آری! فقط انسان‌های بزرگ این گونه می‌اندیشند و بزرگوارانه عمل می‌کنند.





راه را برای من باز کنند تا اذیت نشوم. ایشان نسبت به اذیت نشدن ما حساس بودند. یک روز می خواستند از منزل ایشان فیلمبرداری کنند. دو چوب دو طرف کوچه گذاشته و دوربین را بالای آن قرار داده بودند، آقا که آمدند و متوجه این امر شدند، دستور داده بودند آن ها را جمع کنند.

بزرگواری و لطف مرتع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی بهجت^{علیه السلام} فقط به زمان همسایگی محدود نمی شود و حتی بعد از اینکه از همسایگان قبلی جدا می شدند و در زمان مرجیت ایشان که شهرتشان بیشتر و کارها و مراجعاتشان چند برابر شده بود، باز لطفشان را از همسایگان قبلی دریغ نمی کردند. همسایه ایشان در این باره می گوید:

من گاهی به منزل جدید ایشان در خیابان ارم می رفتم. یک اتفاقی در آن منزل بود که آیت الله بهجت وقتی می خواستند نماز بروند، در آنجا منتظر ماشین می ماندند. آقازاده ایشان، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی^{رحمه السلام} بهجت به من می فرمود: اگر قصد دیدن آقا را داری، آقا آنجا هستند. این گونه

شود، هر چقدر فکر کردم، علت این برخورد گرم را متوجه نشدم. بعد از اینکه نشستم و صحبت های مختلف مطرح شد، آن مسئول گفت: آقا سفارش شما را کرده اند. دلم می خواهد بروید خدمت آقا بگویید که سفارش شما انجام شد.

نمونه‌ای دیگر

وقتی آقا می خواستند از منزل برای رفتن به مسجد بیرون بیایند، جمعیت زیادی قبل از اینکه آقا از منزل بیرون بیایند، در کوچه می ایستادند. آقا هم برای رعایت حال همسایه ها به این راضی نبودند؛ چراکه همیشه داخل کوچه شلوغ بود.

وقتی آقا بیرون می آمدند، جمعیت هم همراه آقا به سمت مسجد حرکت می کرد. هنگام برگشت هم جمع زیادی با ایشان تا در خانه می آمدند. گاهی من از مسجد که می آدم، آقا همین که چشمان به من می افتاد، به جمعیت اشاره می کردند تا

آیت الله العظمی بهجت^{علیه السلام} به همسایگان:

برای احداث طرح حرم تا حرم، خیلی از خانه ها، از جمله منزل ما و خانه آیت الله بهجت^{علیه السلام} در طرح قرار گرفت. شهرداری برای جلب رضایت آقا سراغ ایشان

رفته بود. آقا فرموده بودند اول به همسایه های من برسید، آن ها را راضی کنید و خانه های ایشان را بخرید، آخر کار سراغ من بیایید. من حرفی ندارم و خانه ام را می فروشم. بنده از جمله کسانی بودم که در میان همسایه ها همواره آقا از او حمایت می کردند. من گاهی برای

همین کار به شهرداری می رفتم؛ اما کارمندان آنجا برخورد خوبی با من نداشتند. یک روز که به آنجا رفتم، مسئول مربوطه در مقابل پای من بلند شد و مرا خیلی تحويل گرفت و دستور داد از من پذیرایی

حضرت موسی بن جعفر^{علیه السلام} به همسایه این نکنی، بلکه احسان به همسایگان، صبر نمودن در برابر اذیت های ایشان است.



بازارچن پورش است که در خلیل عالم

به خواست خدا

ذکر مرثیه پرداخت و در پایان، شعر معروف مکن ای صبح طلوع را که تا آن روز معلوم نبود چه کسی سروده است، با حال و هوای خاصی خواند؛ شعری که گویی هر چه تکرارش می‌کنی، بیشتر به دل می‌نشیند و مثل همیشه، تأثیر خودش را می‌گذارد.

اشک‌های میهمانان سیدالشهداء^{علیه السلام} تمامی نداشت... روضه که تمام شد، مداعی برای عرض تسلیت به محضر آقا آمد. معظلم له پس از اظهار لطف فرمودند: شعر مکن ای صبح طلوع از سروده‌های مرحوم ابوی است.

از آن روز بود که مشخص شد شاعر خوش ذوق این ایات دلنشیں و ماندگار، کربلایی محمود بهجت بوده است.^۲ این اشعار، خبر از اخلاص و صداقت شاعر می‌دهد. شاعر در مصیبت خون خدا آن چنان غرق در ماتم شده و این داغ را با جان و دل درک کرده که گویی عاشورا و وقایع آن برایش تجلی عینی یافته، ناخودآگاه از فرط غم، از صبح می‌خواهد که برناید تا این مصیبت در دنک رق نخورد.

مکن ای صبح طلوع

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است
عصر فردا بدنش زیر سم اسبابان است

مکن ای صبح طلوع

شب قتل است یک امشب که حسین مهمان است
غمش امشب همه از تشنگی طفلان است

مکن ای صبح طلوع

جامه ای صبح مزن چاک مده جولان را
هست مهمان شه دین امشب و یک فردا را

مکن ای صبح طلوع

چرخ ای چرخ مزن چرخ دگر امشب را
تا قیامت تو نگهدار همه کوکب را

نه حسین فکر عیال است نه به فکر جان است

مکن ای صبح طلوع

همه بینند ز ما ناله و چون شیون را
شمر از قتل حسین بهر حسین دریان است

آیین‌های عاشورایی با شکل‌های مختلف هنری، به خصوص شعرهای آهنگین، به طور چشمگیری آمیخته است. این آمیختگی، در نگهداری و انتقال نسل بهنسل سبک و سیاق آیین‌ها نقش اساسی دارد.

یکی از اشعاری که دارای ریتم پرهیجان و ماندگار در مراسم شب عاشوراست، نوحه‌ای است قدیمی و کوتاه، اما پرهیجان با ترجیع «مکن ای صبح طلوع» که دستجات عزادار در سپاری از مناطق ایران آن را همچنان تکرار می‌کنند؛ بی‌آنکه این تکرار سالیانه، از تأثیر آن بر عواطف و ذوق ارادت ما بکاهد.

این دستجات معمولاً شب عاشورا راه می‌افتد و پس از عبور از میعادگاه‌های سنتی مورد نظر، سحرگاه به مقصد می‌رسند. در مراحل پایانی این مسیر، کم کم ریتم‌ها و ضرب آهنگ‌های دیگر را رهایی می‌کنند و همراه با گذر شب به سوی سحر، با این کلام تمناً‌آمیز و ریتم پرهیجان، از صبح تقاضا می‌کنند که نیاید تا شب همچنان پاید و این میهمان سرافراز را همچنان میزبانی کند و به فردایی در دنک و اسفاق و خونین نسپارد:^۱

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است

عصر فردا بدنش زیر سم اسبابان است

مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح

طلوع

این مرثیه به گوش همه آشناست و با

آن انس گرفته‌اند، فارغ از اینکه آن را

چه کسی سروده است. پس از سال‌ها،

خواست خدا بر این قرار گرفته که شاعر

این شعر ماندگار، شناخته شود.

می‌دانیم که آیت‌الله العظمی بهجت

به برگزاری محفل روضه هفتگی

مقید بودند و دهه محرم این محفل

حال و هوای دیگری داشت. اگر کمی دیر

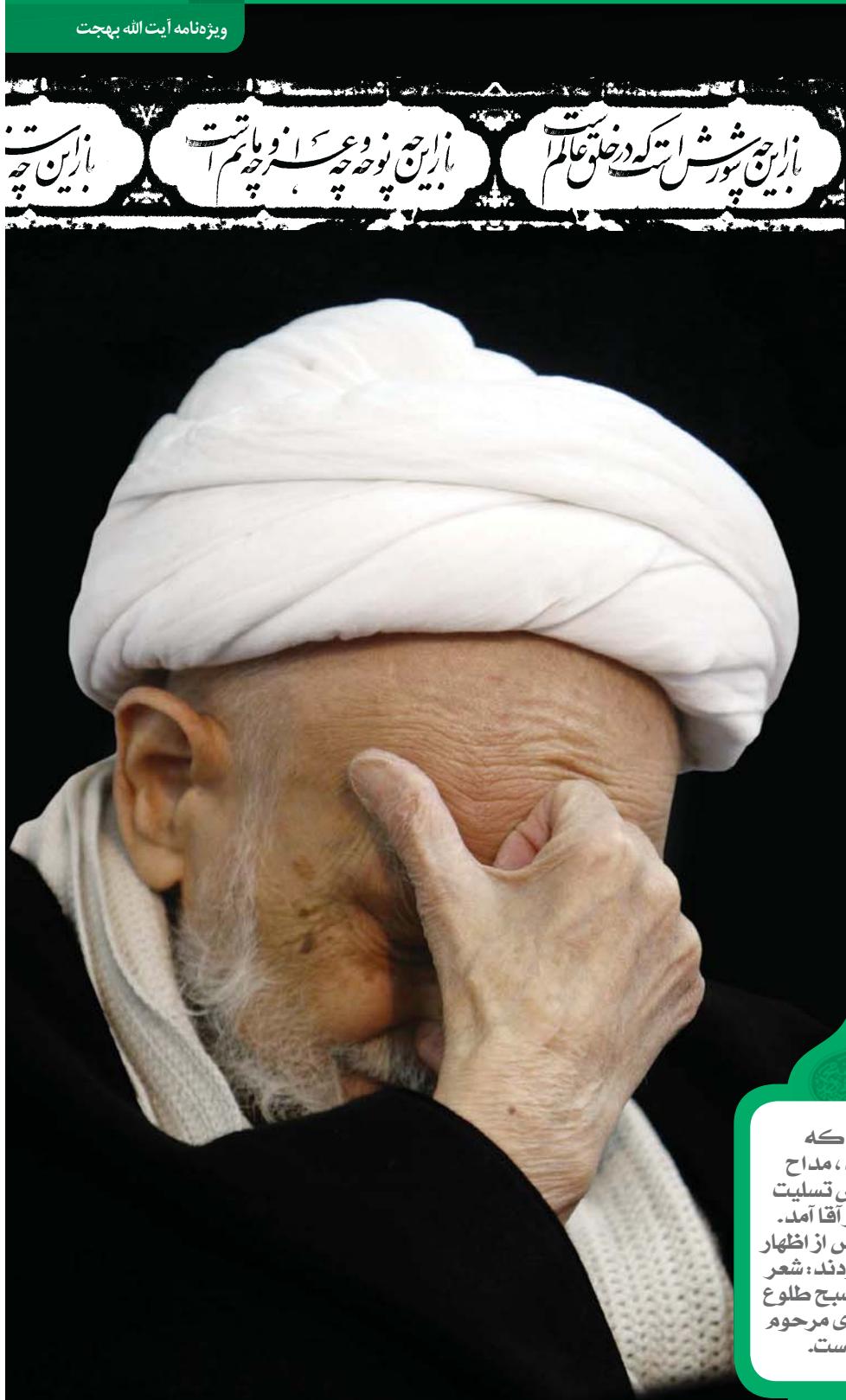
می‌رسیدی، باید ایستاده، آن هم بیرون از مسجد به

عزاداری می‌پرداختی. روز تاسوعاً بود و مسجد لبریز از

جمعیت. سخنران، مجلس را آماده کرد و مداعی محترم به



همراه با گذر
شب به سوی سحر، با
این کلام تمناً‌آمیز
و ریتم پرهیجان،
از صبح تقاضا
می‌کنند که نیاید
تاشب همچنان پاید
و این میهمان سرافراز
را همچنان میزبانی
کند.



ملوئ میکند از مرغادا
کاشت کر تمامی ذات عالم

بازار حج پوچه کافر رحیم است

بازارین چه

مکن ای صبح طلوع

باد ای باد، پریشان تو نما عالم را
تا قیامت تو نگهدار همه خاتم را

مکن ای صبح طلوع

سعد سردار لعین بسته صف لشکر کین
بهر قتل شه دین

شمر خنجر به کفش، سعد لعین خندان است

مکن ای صبح طلوع

خور^۳ ای خور ز رخ پرده میفکن بیرون
زینب از دیدن روی تو نگردد محزون

مکن ای صبح طلوع

آب ای آب زنی موج دهی جولانت
نکشی هیچ خجالت ز رخ مهمانت

مکن ای صبح طلوع

شب قتل است یک امشب ز عطش سوزان است
یا محمد تو کجایی، که بدی یار غریب

در کجا هست علی، بود پرستار غریب

فاطمه جان تو کجایی که حسین است غریب^۴

مکن ای صبح طلوع

روضه که
تمام شد، مداد
برای عرض تسلیت
به محضر آقا آمد.
معظم له پس از اظهار
لطف فرمودند: شعر
مکن ای صبح طلوع
از سرودهای مرحوم
ابوی است.

پی‌نوشت‌ها:
۱. ر.ک: پیوست کتاب مکن ای صبح طلوع، مقاله‌ای از احمد جالی

که در سال ۱۳۸۵ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است.

۲. البته پیش از این اتفاق، حضرت آیت‌الله بهجت^{چهل}

در جایی دیگر این شعر را به پدر خویش منسوب نموده

بود که حکایتش به شرح ذیل است:

فرزند ایشان (اج شیخ علی آقا بهجت) نقل می‌کنند
که در سال ۱۳۸۷ مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات درباره
شعر «مکن ای صبح طلوع» چاپ شده بود. چون مقاله
جالبی بود، آن را برای حضرت آقا خواند، وقتی که
شروع به خواندن شعر کرد، همین که رسیدم به این
مضمون که «ظاهر فردا بدنش زیر سم اسبان است»
پدرم دستشان را به اشاره بلند کردند و فرمودند: «ظاهر
فردا نه، عصر فردا». وقتی با سکوت بینه مواجه شدند،
ادامه که این شعر را مرحوم ابوی بنده سروده است.

ر.ک: مقدمه کتاب مکن ای صبح طلوع.

۳. خورشید.

۴. در برخی ایيات این شعر اختلاف است و روایت دوی نیز دارد. برای
آشنایی بیشتر رجوع شود به کتاب مکن ای صبح طلوع.

مسیر نه چندان کوتاهی که برای تشییع برگزیده‌اند، مملو از جمعیت می‌شود و سیله نقليه‌ای که حامل آن پیکر پاک است، باید صفوی متراکم جمعیت را به سختی بشکافد و به سوی حرم پیش برو.

از همه اشاره‌جامعه، پیر و جوان و زن و مرد، از مسؤولان کشور گرفته تا مراجع عظام تقیلید که با کهولت سن و بعضًا کسالت، از اول مراسم تشییع این پیکر مطهر و تا اقامه نماز و جای گرفتن این گوهر مطهر در دل صد خاک، حضور داشتند.

برای کسانی که از صبح، در صحن آینه منتظر آمدن آن پیکر شریفند، تعجب برانگیز است که چرا وسیله حمل آن پیکر، سیاهپوش نشده است؛ اما خبر ندارند که پوشش سیاه آن وسیله را همان اوایل راه، مردم فروکشیده و تکه‌تکه کرده و برای تبرک برداشتند.

با ورود پیکر مطهر آیت الله بهجت، موجی از شور و احساس و گریه‌های بی‌امان در صحن مطهر به راه می‌افتد. مجری برنامه در بین سخنانش با جمله‌ای به این مضمون به حضرت فاطمه معصومه خطاب می‌کند: این، پیکر همان مردی است که دهداد

گرفته است. کفن سفید او، صدفی را می‌ماند که گوهری بی‌همتا را در بغل می‌فشارد و او را از دیدگان همه می‌پوشاند.

گرد آن پیکر شریف، هر کس به گونه‌ای ابراز ارادت می‌کند؛ اما ابراز ارادت برخی واقعاً دل را می‌شکند؛ زنان و مردان سالخورده‌ای که چون طفلى یتیم، اشکر بیزان به سر و سینه می‌زنند و جوانانی که اشک جاری خود را نثار آن پیکر پاک می‌کنند. افسوس که این وداع با پیکر آیت الله بهجت تا بیش از ساعت د شب ادامه نمی‌یابد و آن پیکر مطهر از حرم بیرون برده می‌شود.

سه شنبه...

امروز قم، کهربایی است که جان‌های شیفتۀ علم و معنویت را به سوی خود جذب کرده است. ورودی‌های شهر، بیش از هر زمان، شاهد حضور خیل عزاداران و محبان آن مرجع یگانه است.

خصوص خانواده و شاگردان ایشان تسلیت عرض کنم و ما تأثر عمیق خود را به خاطر فقدان این عارف ربانی که از مقاومت ما حمایت کرد، ابراز می‌داریم، وی با دعای خویش پشتونه مقاومت بود. وقتی از نبرد سنگین ما با اسرائیل، بسیاری وحشت کرده بودند،

وقتی از نبرد سنگین ما با اسرائیل، بسیاری وحشت کرده بودند، ایشان جزء اولین کسانی بود که پیروزی سال ۲۰۰۶ میلادی را به ما نوید داد.

با این پیام که پرده از بخشی از ابعاد شخصیتی ایشان بر می‌داشت، بعض‌ها گلو را بیشتر می‌فرشد. خبری منتشر می‌شود که برای وداع مردم متدين و دوستدار مرتعیت، پیکر شریف

آن عالم ربانی بعد از ظهر در صحن آینه حرم حضرت معصومه ﷺ قرار داده می‌شود. باشنیدن این خبر، مشتاقانه خود را به حرم مطهر می‌رسانی و محفظه‌ای شیشه‌ای را می‌بینی که مراد و محبوبت در آن قرار





سال هر روز صبح به زیارت شما می‌آمد و ساعتها به زیارت و عبادت می‌پرداخت.

اکنون میهمان خود را پذیرا باش.

با زحمت بسیار و فشار جمعیت، پیکر مطهر برای اقامه نماز منتقل و آماده می‌شود. در صفوّف اول، بسیاری از علمای گران قدر و مسئولان کشوری قرار دارند.

آیت‌الله جوادی املی، نماز را در حال و هوایی معنوی اقامه می‌کند و پس از آن بدن مطهر را به حرم شریف می‌برند. جایی که برای دفن آن عالم عامل آماده شده، مکانی است جدای از قبور سایر علماء مراجع که برای تو سؤال برانگیز است؛ ولی بعدها می‌شنوی که خود آن مرحوم، چندین بار به فرزند خود سفارش کرده‌اند که قبر من در این گوشه باشد.

جمعیت انبوحی که پس از رحلت مرحوم امام خمینی تلاش بی‌نظیر بود، کم کم پراکنده می‌شوند و کسانی که به دلیل ازدحام حتی نتوانستند از ورودی‌های شهر قم عبور کرده و خود را به داخل شهر برسانند، به شهرهای خود باز می‌گردند. قم می‌ماند و عزیزی که در خاک آرامیده و مجالس بزرگداشتی که شب‌های متواتی در عزای او در میهن اسلامی و در کشورهای مختلف برگزار می‌شود.

با خود فکر می‌کنم این همان عالم سالک است که سالیان سال را به حفظ زبان و سکوت گذارند و جز به ضرورت سخن نگفت؛ ولی خدا این گونه او را پاداش داد که اکنون در هر شهر و آبادی، سخنان حکیمانهایش در قالب کتاب و نرمافزار و... عرضه می‌شود. و او همان مجتهد شهرت‌گریزی است که دهها سال (تا پیش از مرعیت) در خفا و ناشناسی به سلوک خود ادامه داد؛ ولی اکنون قلوب میلیون‌ها شیعهٔ حق دوست، در سراسر جهان برای او عزادار و شکسته است. این گونه خداوند به زحمات و مجاہدت‌های یک سالک و عارف حقیقی پاداش می‌دهد. دو نصیحت عده و همیشگی ایشان را به یاد می‌آورم که با تأکید بیان می‌فرمود:

«گناه نکنید و به دانسته‌هایتان عمل کنید».



هیچ ذکری بالاتر از ذکر عملی
نیست و هیچ ذکر عملی بالاتر
از ترک معصیت در اعتقادات و
عملیات نیست و ظاهر این است
که ترک معصیت بقول مطلق
بدون مراقبه صورت نمی‌گیرد.

العبد محمد تقی یهجه



در قاب تصویر

